

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی پنجم، یکشنبه ۲۵ مهرماه ۱۳۹۵ - ۱۴ محرم ۱۴۳۸

### مقدمه

در جلسه ی اخیر که عده ای از آقایان شورای عالی حوزه های علمیه خدمت مقام معظم رهبری حفظه الله رسیده بودند، در فرمایش های ایشان دو نکته بود که این دو نکته نسبت به سایر مطالب ایشان راهبردی تر بود. ایشان در بحث تحوّل حوزه صحبتهای فراوانی داشته اند و آقایان تفسیرهای متعددی برای تحوّل حوزه ارائه نموده اند؛ این دو جمله در بیانات ایشان دلالت می کند که نظر ایشان تحوّل محتوایی در برنامه های درسی و پژوهش محور شدن حوزه است.

در ابتدا فرمودند که «حوزه ی علمیه از حکومت اسلامی انفکاک ناپذیر است.» این حرف دو طرفه است، یعنی هم حوزه متکی به حکومت است و هم حکومت متکی به حوزه است. اگر خدای نکرده نظام به هم بخورد، حوزه به روال عادی خودش باقی نخواهد ماند و استکبار هیچ روحانی و حوزه ای را باقی نخواهد گذاشت.

همچنین حکومت متکی به حوزه است؛ اگر حوزه حکومت را تغذیه نکند، حکومت ساقط می شود. لذا در برنامه های درسی حوزه بایستی تغذیه ی نظام و حکومت را مد نظر داشته باشیم.

جمله ی دیگر ایشان این بود که «ترویج مطالعه به ویژه در زمینه ی سیر تاریخ علوم حوزه بایستی در حوزه مورد عنایت جدی قرار بگیرد.» لذا مباحثی که ما در بررسی تطوّرات تاریخی نظریه ی ولایت فقیه مطرح نمودیم، به منظور کشف نظرات علماء در طول دوران تاریخ فقه و خصوصاً قداماء که با شاگردان ائمه علیهم السلام مرتبط بودند و مذاق معصومین علیهم السلام را بهتر می دانستند در خصوص ولایت مطلقه و عامه ی فقیه بوده است.

گفته شد که برخی به منظور تخریب و سم پاشی، قائل شده اند که مسأله ی ولایت فقیه از زمان مرحوم نراقی رحمه الله مطرح شده است؛ در صورتی که با این بررسی تاریخی پی بردیم که مباحث ولایت فقیه از زمان صدر اول فقاهت (زمان علامه حلی رحمه الله) هم مطرح بوده است.

۱. دیدار اعضای شورای عالی حوزه های علمیه با رهبر انقلاب؛ ۱۳۹۵/۷/۱۱

مشکلی که در این بحث داریم این است که منابع مدون در این موضوع کم هستند و این نظریات در لابلای ابواب و مباحث متفرقه‌ی فقهی در کتب علماء پراکنده هستند و برای کشف آنها بایستی ابواب متعدّد و متفرّق فقهی را بررسی نمود.

### مروری بر مباحث گذشته

بحث در مورد نظریه‌ی علامه حلی رحمه الله در مورد ولایت فقیه بود و رسیدیم به نظریات ایشان در مسأله‌ی قضاء و اجرای حدود.

مسأله‌ی ولایت بر قضاء با مباشرت بر قضاء متفاوت هستند. گاهی گفته می‌شود چه کسی می‌تواند قضاوت کند؟ و گاهی پرسیده می‌شود که چه کسی بر قضاء ولایت دارد؟

ولایت بر قضاء با مباشرت بر قضاء فرق می‌کند. در مباشرت بایستی کسی باشد که مسأله را بداند؛ چه در مورد فصل خصومات و چه در اجرای حدود الهی؛ و همچنین مباشر بایستی مأذون باشد از جانب کسی که ولایت بر قضاء دارد. پس مباشر بر قضاء بایستی یا خودش ولایت بر قضاء داشته باشد یا اینکه از جانب ولی بر قضاء مأذون باشد.<sup>۱</sup>

این به این خاطر است که اجرای قضاء مستلزم عوارض و لوازمی است که بدون ولایت داشتن، اجرای آن ممکن نمی‌باشد. مثلاً اگر قاضی در قضاوتی به این حکم رسید که فلان مالی که در اختیار عمرو است متعلق به زید است، اینجا لازم است که قاضی ولایتی بر عمرو و مایملک عمرو داشته باشد که بر اثر آن ولایت حکم صادر شود و آن حکم نافذ باشد.

قضاوت حکم ظاهری است (نه حکم واقعی) و قاضی بر اساس امارات و ادله‌ی ظاهری حکم می‌نماید و ممکن است که آن ادله و امارات بر خلاف باشد. مانند این که عده‌ای از افراد عادل بر مالکیت زید بر چیزی شهادت بدهند، لیکن آن افراد در جهل مرکّب بوده‌اند. حال اگر قاضی بر اساس شهادت این شهود (بینه‌ای که موجب ظنّ می‌شود، نه قطع) حکمی کند، بایستی ولایتی داشته باشد بر عمرو و اموال او که آن مال را از او بگیرد و به زید پرداخت کند.

<sup>۱</sup> برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به: نظریه دولت در فقه شیعه؛ کتاب نقد - پاییز ۱۳۷۷ - شماره ۸؛

لینک صفحه‌ی الکترونیکی:

پس قاضی بدون ولایت عامه نمی تواند چنین تصرفی نماید. چنانچه در روایت عمر بن حنظله که امام می فرمایند «...جعلته علیکم حاکماً...»<sup>۱</sup> و در بحث پیرامون نظرات مرحوم علامه حلی در بحث قضاوت بررسی خواهد شد.

**منشاء ولایت قاضی ضرورت اجتماعی است یا نصب امام؟**

اگر ضرورت اجتماعی موجب ولایت پیدا کردن قاضی می شود، چرا آن را مختص به فقیه می نماید؟ و به افراد دیگر چنین ولایتی نمی دهد؟

پس ولایت قاضی ناشی از نصب از جانب امام معصوم علیه السلام است و این ولایت بر قضاء چنین یدی را به قاضی مباشر می دهد که سلب و انتقال مالکیت انجام بدهد.

در زمانه ی فعلی که مقام معظم رهبری حفظه الله اقامه ی حکم نموده اند (و این امر از بقیه ی فقهاء ساقط شده و طبیعتاً ایشان هم ورودی در بحث قضاوت نکرده اند) ایشان قضاوت را به رئیس قوه ی قضائیه تفویض فرموده اند.

بایستی توجه داشت که مجتهد بودن رئیس قوه ی قضائیه هم به دلیل اشتراط در قانون اساسی است، نه این که ولایتی بر قضاء داشته باشد؛ و گرنه ولی فقیه می تواند و این ولایت را دارد که حتی شخصی غیرمجتهد را به این سمت منصوب نماید.

---

<sup>۱</sup>. ینظران (الی) من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکما، فانی قد جعلته علیکم حاکما، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه، فانما استخف بحکم الله، و علینا رد، و الراد علینا الراد علی الله، و هو علی حد الشریک بالله؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸.